

سخن حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در بیان
باید که در این سینه خفته است که در آن

پس آنحضرت در اول طلوع آفتاب پشت مبارک بدیوار خانه کعبه رهد و دست خود را
بکشاید که مانند دست حضرت موسی بدو بیضی نماید و نوری از او ظاهر شود که عالم را
نور اورد و سخن کرد پس آنجناب فرماید که هر کس باین دست بیعت نماید چنان است
که با خداوند عالمیان بیعت نموده است پس اول کسی که با آنحضرت بیعت نماید خیر شایسته
این باشد و بعد از او سایر طایفه بیعت نمایند و بعد از آن بختیاجن و بعد از آن بختیاجن و بعد از آن
انس که آن سینه و سینه و غیره باشد بیعت نمایند و چون اهل کعبه این احوال را مشاهده
و مشاهده نمایند فریاد بر آورند که این شخص که در جانب خانه کعبه ظاهر شده است گویند
و این جماعت که بر او را جمعند گویانند و این امر بیعت بیعت پس بعضی میگویند که
این همان صاحب زیارت است که داخل کعبه شد گویند هیچیک از اصحابش متناهی گویند
نه که چهار نفر که از اهل کعبه اند و چهار نفر که از اهل کعبه اند و چهار نفر که از اهل کعبه اند
اند که آن را بنام و نسبت ایشان شناسیم پس چون آفتاب بلند شود از پیش قرص
آفتاب مناهای آن آسمان ندا کنند که همه اهل آسمانها و زمین بشنوند که ای گروه خلائق این
محمدی آل محمد است او را بنام و کنیت جدش حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
و سلم یاد نمایند و نسب مبارک او را بپدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسکری
بن علی بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب صلوات
الله و سلامه علیه هم جمعین برسانند و این سعاد مبارک که آباد و اجداد او را چنان بیان
نمایند که همه مردم عالم بشنوند و بفهمند و بداند پس آن منادی ندا کند که بیعت نمایند

پس آنحضرت در اول طلوع آفتاب پشت مبارک بدیوار خانه کعبه رهد و دست خود را
بکشاید که مانند دست حضرت موسی بدو بیضی نماید و نوری از او ظاهر شود که عالم را
نور اورد و سخن کرد پس آنجناب فرماید که هر کس باین دست بیعت نماید چنان است
که با خداوند عالمیان بیعت نموده است پس اول کسی که با آنحضرت بیعت نماید خیر شایسته
این باشد و بعد از او سایر طایفه بیعت نمایند و بعد از آن بختیاجن و بعد از آن بختیاجن و بعد از آن
انس که آن سینه و سینه و غیره باشد بیعت نمایند و چون اهل کعبه این احوال را مشاهده
و مشاهده نمایند فریاد بر آورند که این شخص که در جانب خانه کعبه ظاهر شده است گویند
و این جماعت که بر او را جمعند گویانند و این امر بیعت بیعت پس بعضی میگویند که
این همان صاحب زیارت است که داخل کعبه شد گویند هیچیک از اصحابش متناهی گویند
نه که چهار نفر که از اهل کعبه اند و چهار نفر که از اهل کعبه اند و چهار نفر که از اهل کعبه اند
اند که آن را بنام و نسبت ایشان شناسیم پس چون آفتاب بلند شود از پیش قرص
آفتاب مناهای آن آسمان ندا کنند که همه اهل آسمانها و زمین بشنوند که ای گروه خلائق این
محمدی آل محمد است او را بنام و کنیت جدش حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
و سلم یاد نمایند و نسب مبارک او را بپدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسکری
بن علی بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب صلوات
الله و سلامه علیه هم جمعین برسانند و این سعاد مبارک که آباد و اجداد او را چنان بیان
نمایند که همه مردم عالم بشنوند و بفهمند و بداند پس آن منادی ندا کند که بیعت نمایند

سخن حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در بیان
باید که در این سینه خفته است که در آن
سخن حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در بیان
باید که در این سینه خفته است که در آن
سخن حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در بیان
باید که در این سینه خفته است که در آن

دو کوی مغربان فخر و بوی غالب بود
 جو آر در دل باجای وی غن
 این صفت و زان بیان با جانی
 چنانکه در اینده در صفت
 کوی مغربان فخر و بوی غالب بود

با او تاهدایت بیاید و مخالفت حکم او را کفید که گمراه خواهید شد پس آن طایفه و کجای
 جن و نقبای انس بگویند لیکن ای خواننده بسوی خدا شنیدیم و اطاعت نمودیم
 پس چون خلاصی این بیداران منادی بشنوند از شهرها و قریهها و دریاها و صحراها از مشرق
 و مغرب عالم رو بگردن مصلحت آورند که بخدمت آنحضرت برسند و چون قریب بغروب
 آفتاب شود از طرف مغرب شیطان فریاد نماید که ای گروه مردمان پروردگار شمارو در
 یابین وارد شده است و عثمان بن یزید بن معاویه بن ابوسفیان است با او بیعت
 نمایند تا هدایت بیاید و امر او را مخالفت ننمایند و گویند شنیدیم و با او در ایم و اطاعت
 نخواهیم نمود زیرا که همه یقین دارند که صدکفته شیطان بعین است و لکن منافقان و
 صاحبان شک بندای او از راه بدر روند و گمراه گردند ای مقتدر آن حضرت در تمام
 آن روز پشت بجهت داده میفرمایند که هر کس خواهد نظر نماید به حضرت محمد مصطفی و علی مرتضی
 و حسن مجتبی و حسین شهید بدشت که بلاء و سایر ایام هر می بیاید در همین نظر نماید و آنچه خواهد
 از من سوال نماید که علم همه در نزد من است و آنچه ایشان مصلحت ندانسته اند و خبر ندانند
 اند من خبر میدهم و هر کس کتابهای نازل از آسمان و صحیفهای پیغمبران را میخواهد بیاید
 و از من بپوشد پس آنحضرت شروع فرمایند بخواندن صحف ابراهیم و صحف حضرت آدم
 و سمیت و نوح و توریة حضرت موسی و انجیل حضرت عیسی و زبور حضرت داود و زبور
 و ربان ایشان که همه علماء این دنیا و دنیا داران آنها قرار نمایند و گویند که اینها همه آن
 کتابهای آسمانی است که بر انبیاء عظام نازل شده است بدون آنکه حرفی از آنها تغیر

حقیق
 الکافر
 این سخن خالی که در این روز
 غمگین باوی
 جان او چون صید بود
 صید در تکلیف
 جنت در دنیا
 شاه زبانه
 کز زبانه
 در این روز
 در این روز

این صفت و زان بیان با جانی
 چنانکه در اینده در صفت
 کوی مغربان فخر و بوی غالب بود

بگفتن او و چون این سخن را شنیدند
بزرگان سر در گنجینه ای که در آن
سرو نیاخته ای که در آن گنجینه
سینه ای که در آن گنجینه

از روی مجرور و نجس بخدمت ذیجنت آن بزرگوار آمده در کمال تقصیر و زاری و بیم و خوف و خوف و خشیت و خاکساری و توبه و انابه عرض کنند ای مهدی آل محمد تقصیر ما را اغفو بفرما پس آن جناب از بابت رافت و رحمت توبه آنها را قبول فرماید و ایشان را بمواظبت علیه حسنه و نصیحت مستحضر ارشاد نماید و از عقوبات الهیه بترساند و شخصی از اهل مکه در این باره والی و حاکم برایشان کند و بیرون آید باز اهل مکه آن حاکم را بچشم خود بکشند از روی طغیان و عصیان چون این خبر بآن حضرت برسد یک یا دو روز بنیاد نقیاجن و انس با جاعتی بوی ایشان بفرستد که بایشان بگوید دین حق را اختیار کنند پس هر کس ایمان آورد او را بکشند و هر کس ایمان نیاورد گردن او را بزنند پس چون عسکر طغیان از آنحضرت بگریزد از حد کس یک کس مؤمن نشود پس جمعی از ایشان را بکشد و دیگران با ادب حرکت نمایند و قندهار ایشان بر طرف شود مقتضی بر سپید آید من پس حضرت مهدی از مکه بجا خواهد رفت آنجناب فرود میرود بوی مدینه طیبه جذر بزرگوار خود چون بدین برسد امر فریب بومی از او بطهور برسد که موجب سرور و فرح و شادی ثومنان و تخت و خواری و دولت مناقین و کافران باشد مقتضی عرض نمود قدای تو شوم ایولای من آنچه میکند امر است آن حضرت فرمود ای مفضل چون او وارد شود در مدینه نزد قبر خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برود و زیارت قبر مشهور مظهر کایات و خلاصه موجودات و کلمات پس بفرماید ای گروه خلائق این قبر کبیرت ایاقبره من حضرت رسول خداوند عالم است مردم عرض نمایند علی ای مهدی که پس آنحضرت فرماید اینها هستند که در اینجا دفن شده

بگفتن او و چون این سخن را شنیدند
بزرگان سر در گنجینه ای که در آن
سرو نیاخته ای که در آن گنجینه
سینه ای که در آن گنجینه
بگفتن او و چون این سخن را شنیدند
بزرگان سر در گنجینه ای که در آن
سرو نیاخته ای که در آن گنجینه
سینه ای که در آن گنجینه
بگفتن او و چون این سخن را شنیدند
بزرگان سر در گنجینه ای که در آن
سرو نیاخته ای که در آن گنجینه
سینه ای که در آن گنجینه

بگفتن او و چون این سخن را شنیدند
بزرگان سر در گنجینه ای که در آن
سرو نیاخته ای که در آن گنجینه
سینه ای که در آن گنجینه

در این زمین کبریا و در آنجا
 در این زمین کبریا و در آنجا
 در این زمین کبریا و در آنجا
 در این زمین کبریا و در آنجا

بجهت امتحان و ابتلاء مردمان و شاخ و برگ سرون نماید و شاخهای او قطع شود پس همگی از
 محبتان و دوستان ایشان بگویند که و الله این است قوز و شرف و بزرگواری آنها
 ما را ستکاید شدیم بحبت و دوستی ایشان و چون این خبر خیر اثر متشر شود و مشهور گردد پس
 هر کس که بقدر جبهه از محبت ایشان در دل داشته باشد عاقبتش پس متاوی از جاب
 آن حضرت ندادد و هر که هر کس این دو دشمن خدا و رسول با دوست میدارد و از میان
 مردم جدا شود و بیک طرف بایستد پس مردمان در این زمان دو فرقه شوند یکی
 دوستان ایشان که برایشان صلوة و رحمت فرستند و یکی دشمنان ایشان که برایشان
 نفرین و لعنت نمایند پس آنحضرت حکم فرماید بدوستان بلایان که از آنها پنداری
 حوید و لعن نمائید و آقا بعد از آنی معذب خواهید شد پس ایشان در جواب آن فرموده
 ان عرض نمائید که ای مهدی آن چه پیش از ما کردیم که از برای ایشان تر و زور
 و کار عالمیان قرب و مترقی جیاست که از آن نیرازی بختیم و حال که برای این
 از مرده ایشان این بجزه را مشاهده نموده ایم و دانستیم که ایشان مغرب در گاه احد است
 جیاستند چگونه از ایشان نیرازی بچونیم بلکه از تو و هر کس که ایشان را بخواری باین خست
 آویزان نموده است و از هر کس که بتو ایمان آورده و بایشان نیاورده است نیرازی
 میجوئیم پس چون آنحضرت این کلمات فرمات و اهی را از ایشان مطلع نماید امر فرماید
 که باد سیاهی برایشان وزد که همه آنها را هلاک نماید و در پیش القراء بر سر او در پس
 حکم فرماید که آن دو نفر را از درخت بزر آورند و ایشان را بقدرت الهیه زنده نماید و

و در این زمین کبریا و در آنجا
 در این زمین کبریا و در آنجا
 در این زمین کبریا و در آنجا
 در این زمین کبریا و در آنجا

این زمین کبریا و در آنجا
 این زمین کبریا و در آنجا
 این زمین کبریا و در آنجا
 این زمین کبریا و در آنجا

در این بین منبر مبارک و کلام حق را
 در این بین منبر مبارک و کلام حق را
 در این بین منبر مبارک و کلام حق را
 در این بین منبر مبارک و کلام حق را

فرماید که همه خلایق جمع شوند پس هر ظلمی واقعی و مجوری و کفری که از همه عالم شده است تا آخر
 همه کائنات آنها را بگردن ایشان وارد آورد و در اول عالم در این حدیث بعد از وفات
 حضرت رسول استیفاء از ملعون و تیار زیرا که چون این عمل نمودند و بخاندان نبوت بدر فتاری
 کردند و مانع بودند تا حق بجای خود قرار گیرد تا آنکه نور علم و عقل در ایشان در عالم پهن شود بلکه
 ظلمت ظلم و جهل و کفر در دنیا ظاهر نمودند لهذا دیگر از اهم جرات در او آنچه بایست نکته
 بخاندان نبوت کردند در افعال ناشایسته و اعمال سفیه و قتل و تهب و غارت و خفت
 و خواری و اسیری که با لقب بذر تبه طینه علویه فاطمیه عمل آوردند پس روز بروز ضعیف
 شد و باطل قوی گردید و هم چنین هر حقی ضعیف و هر باطلی قوی خواهد بود تا زمان ظهور دولت
 حق آل محمد ص و از اینجهت حضرت صادق علیه السلام فرمود که گناه زدن سلمان فارسی را
 فروختن پدر خانه علی و فاطمه و کشتن صلوة الله علیهم اجمعین و زهر دادن حضرت امام حسن
 مجتبی و شهید نمودن امام حسین سید الشهداء با اولاد و مجاوران برادران بزرگواران و اولاد و
 و اصحاب آن حضرت را و اسیر نمودن ذرّه طیبه فاطمه طاهره راه اذیت و آزار نمودن
 ایشان در هر زمان بناحق و هر فرجی که بجرم جماع شده باشد و هر سودی که خورده شده باشد
 و هر کتا و ظلم و جوری که تا قیام قائم آل محمد ص واقع شده باشد همه را بر ایشان بشمارد که مجموع
 اینها از ششاد است ایشان اقرار و اعتراف نمایند زیرا که اگر ایشان در روز اول جود
 بر خلیفه با فضل نبی حضرت رسول خدا را تشبیه و ندانند این افعال شتبه و اعمال قبیحه در دنیا و
 نبشند پس حضرت قائم علیه السلام حکم فرماید که هر کس حاضر است از آنها قصاص نماید

با فضیلت و با باطن پاک
 خویشتن ندیم ز غمگینان
 چشم جانان جهان بین
 تا به مقتدایان جهانست از نظر
 چون او دیدی بناری در میان
 در پیش منقل
 و نیاید از این جهان
 و نیاید از این جهان
 و نیاید از این جهان
 و نیاید از این جهان

در این بین منبر مبارک و کلام حق را
 در این بین منبر مبارک و کلام حق را
 در این بین منبر مبارک و کلام حق را
 در این بین منبر مبارک و کلام حق را

من و نقل و بیان در این کتاب...
همگی با دگر با نثر و نثر...
آن دو نیز طوار و نثر...

فرنگ رو ند چون شهری از شهرهای فرنگ برسد نگذارند ایشان داخل آن شهر شوند و گویند
تا شما نصرانی نشوید ما نمیکزادیم که بشمار داخل شوید پس آنجا حمت میدین از بنی اتمیه بدین نصا
دی در آیند و چلیپاها بر خود مستحق نموده و تار به بندند و خارج راستایش نمایند و داخل
آن شهر شوند پس لشکر ظفر اثر متعاقب ایشان برسد و بنی اتمیه را از نصرانیان با بیان
مطالبه نمایند ایشان مان طلبند جواب شنوند که کز نیکان ما را ببارد گنبدید و در دمانید صالح
و الا فلا پس فرنگیان بنی اتمیه را گرفته مغلولاب ایشان رو نمایند تا آنکه گردن همه را بزنند
و آنحضرت عسکرت اثر را با طراف و اکناف دنیا بفرستد و جمع شهرها را بگیرد بعضی را
بضرب شمشیر آتش بار و بعضی را بصلح و بعضی را با بان و بعضی را بطوع و رغبت و رضا
و لشکری بر سر و مجال ملعون بفرستد و چندین دفعه با او جنگ واقع شود تا آنکه او گشته
شود و ایضا آنحضرت لشکر گمانب قطن طینه بفرستد چون عسکرت آنجا رسید
نصرت اثر قرار دهند و بخوانند از خلیج او عبور نمایند چیزی بر قد مها خود بنویسند و بروی
آب راه روند چون مردم اینجا ترا از ایشان مشاهده نمایند با یکدیگر گویند که هرگاه
لشکری مهدی چنین باشند و دشمن چگونه خواهد آمد و اواز شهر را بجایند تا آنکه لشکر
ظفر اثر داخل شوند و آنچه بفرمایند اهل شهر چنان و دل قبول نمایند و تحلف نوزند تا آنکه
اطراف و جوانب و نواحی او مطیع و منقاد شوند و ایضا منقصل بن عمرو از حضرت صادق
آل محمد صلی الله علیه و آله دستم سوال نمود فدای تو شوم ای مولای من خانه حضرت
مهدی علیه السلام و محل اجتماع مومنان کجا خواهد بود آن حضرت فرمود ای منقصل پای

در این مسئله و نسیان
در این مسئله و نسیان
در این مسئله و نسیان
در این مسئله و نسیان
در این مسئله و نسیان

در این مسئله و نسیان
در این مسئله و نسیان
در این مسئله و نسیان
در این مسئله و نسیان
در این مسئله و نسیان

تحت آنجا که خواهد شد و محل و مکان و محل بیت المال وقت
 اموال و خایم کفار و منافقین و اشرار مسجد سبیل خواهد شد و موضع خلوتش نجف شرف خواهد
 بود و مفضل عرض نمود ای سید و مولای آقای من آیا مومنان در آن زمان در کوفه خواهند بود
 حضرت فرمود بلی بعد اقسام است که هیچ نومی نیاید در دنیا که آنکه در کوفه دارد اطراف خواهد
 و حوالی کوفه باشد یا آنکه در شام یا بلخ یا سمرقند باشد و در آن زمان مکان جاکو سفیدی که خواهد
 بدو هزار دره رسم داده شد شود که پول رواج سکه پادشاه دین پناه ناصرالدین شاه
 قاجار بود و شرفی حدودی چهره خود وزن شود ای مفضل در آن زمان وسعت زمین کوفه
 بقدر پناه و چهار میل را خواهد شد که عبارتست از چیده فرسخ شرعی که هر فرسخ او سه
 میل است و هر میلی چهار هزار ذراع است و هر ذراعی پست و چهار انگشت متوسط اقله که
 و گشتی هفت جو عرض است و هر جوی هفت سوی یا پست این بنا بر تجدید فرسخ شرعی علی
 المشهور المنصور ای مفضل در آن زمان متصل شود قصرهای کوفه بکربلای معلی که مردم با آن
 و استرهای تندرو از طلوع صبح که سوار شوند وقت ظهر بهانه جمع برسند از بزرگ و کثر
 جمعیت کوفه و زیادتی تردد آینه و رونندگان و حق سبحانه و تعالی که بلای ستمی را جایگاه
 قرار خواهد داد که پیوسته محل آمد و شد ملایک و مؤمنین باشد و حق تعالی آن بین متعلقین بسیار
 بلند مرتبه گرداند و چندان از برکات و فیوضات و رحمت در او برقرار گرداند که اگر تو
 در آنجا بایسته و دعا کنده از خداوند عالمیان بخوانی هر آینه یک و حال نیز از مرتبه ملک
 بسیار بالا خواهد رفت و پس آنحضرت آبی کشید و فرمود ای مفضل بدرستی که بقعهای زمین

تحت آنجا که خواهد شد و محل و مکان و محل بیت المال وقت
 اموال و خایم کفار و منافقین و اشرار مسجد سبیل خواهد شد و موضع خلوتش نجف شرف خواهد
 بود و مفضل عرض نمود ای سید و مولای آقای من آیا مومنان در آن زمان در کوفه خواهند بود
 حضرت فرمود بلی بعد اقسام است که هیچ نومی نیاید در دنیا که آنکه در کوفه دارد اطراف خواهد
 و حوالی کوفه باشد یا آنکه در شام یا بلخ یا سمرقند باشد و در آن زمان مکان جاکو سفیدی که خواهد
 بدو هزار دره رسم داده شد شود که پول رواج سکه پادشاه دین پناه ناصرالدین شاه
 قاجار بود و شرفی حدودی چهره خود وزن شود ای مفضل در آن زمان وسعت زمین کوفه
 بقدر پناه و چهار میل را خواهد شد که عبارتست از چیده فرسخ شرعی که هر فرسخ او سه
 میل است و هر میلی چهار هزار ذراع است و هر ذراعی پست و چهار انگشت متوسط اقله که
 و گشتی هفت جو عرض است و هر جوی هفت سوی یا پست این بنا بر تجدید فرسخ شرعی علی
 المشهور المنصور ای مفضل در آن زمان متصل شود قصرهای کوفه بکربلای معلی که مردم با آن
 و استرهای تندرو از طلوع صبح که سوار شوند وقت ظهر بهانه جمع برسند از بزرگ و کثر
 جمعیت کوفه و زیادتی تردد آینه و رونندگان و حق سبحانه و تعالی که بلای ستمی را جایگاه
 قرار خواهد داد که پیوسته محل آمد و شد ملایک و مؤمنین باشد و حق تعالی آن بین متعلقین بسیار
 بلند مرتبه گرداند و چندان از برکات و فیوضات و رحمت در او برقرار گرداند که اگر تو
 در آنجا بایسته و دعا کنده از خداوند عالمیان بخوانی هر آینه یک و حال نیز از مرتبه ملک
 بسیار بالا خواهد رفت و پس آنحضرت آبی کشید و فرمود ای مفضل بدرستی که بقعهای زمین

تحت آنجا که خواهد شد و محل و مکان و محل بیت المال وقت
 اموال و خایم کفار و منافقین و اشرار مسجد سبیل خواهد شد و موضع خلوتش نجف شرف خواهد
 بود و مفضل عرض نمود ای سید و مولای آقای من آیا مومنان در آن زمان در کوفه خواهند بود
 حضرت فرمود بلی بعد اقسام است که هیچ نومی نیاید در دنیا که آنکه در کوفه دارد اطراف خواهد
 و حوالی کوفه باشد یا آنکه در شام یا بلخ یا سمرقند باشد و در آن زمان مکان جاکو سفیدی که خواهد
 بدو هزار دره رسم داده شد شود که پول رواج سکه پادشاه دین پناه ناصرالدین شاه
 قاجار بود و شرفی حدودی چهره خود وزن شود ای مفضل در آن زمان وسعت زمین کوفه
 بقدر پناه و چهار میل را خواهد شد که عبارتست از چیده فرسخ شرعی که هر فرسخ او سه
 میل است و هر میلی چهار هزار ذراع است و هر ذراعی پست و چهار انگشت متوسط اقله که
 و گشتی هفت جو عرض است و هر جوی هفت سوی یا پست این بنا بر تجدید فرسخ شرعی علی
 المشهور المنصور ای مفضل در آن زمان متصل شود قصرهای کوفه بکربلای معلی که مردم با آن
 و استرهای تندرو از طلوع صبح که سوار شوند وقت ظهر بهانه جمع برسند از بزرگ و کثر
 جمعیت کوفه و زیادتی تردد آینه و رونندگان و حق سبحانه و تعالی که بلای ستمی را جایگاه
 قرار خواهد داد که پیوسته محل آمد و شد ملایک و مؤمنین باشد و حق تعالی آن بین متعلقین بسیار
 بلند مرتبه گرداند و چندان از برکات و فیوضات و رحمت در او برقرار گرداند که اگر تو
 در آنجا بایسته و دعا کنده از خداوند عالمیان بخوانی هر آینه یک و حال نیز از مرتبه ملک
 بسیار بالا خواهد رفت و پس آنحضرت آبی کشید و فرمود ای مفضل بدرستی که بقعهای زمین

بیکدیگر قهر نمودند و کعبه معظمه بکر بلای اعلیٰ فخر نمود و حی الہی بکعبه رسید که ای کعبه مغفرت منما
 و ساکت شو بدستیکه کربلا بقعه مبارک است که من در آنجا ای ای ای آنا الله را از کعبه
 مبارک که طور سینا بگوش بندہ خود موسی بن عمران شنو انیدم و او همان گلن بلندی است
 که مریم و عیسی را در آنجا حاد ادم و مریم عیسی را در آنجا آید و اگر کربلا نبود تور ای
 خلق نمیکردم و در میان روضه مطہرہ مشورہ حضرت سید الشہداء علیہ السلام در
 پایہ قبلہ در پیش رود و شک بلند سفید رنگ نصب نموده اند و میگویند که در آنجا
 محل تخم مریم است که از برای او از طرب تازه بار آورد و وی فقیر عیسی را آتہ آید
 و اندرخت خشک بود سبز شدہ بار آورد و عیسی مریم را از زیر آن درخت نداد و او
 و پر معلوم است که شرافت خانہ کعبہ بواسطہ تولد حضرت امیر المؤمنین باشد و کربلا
 پارہای تن مبارک آنحضرت مدفون است و اخبار بسیار در فضیلت کربلا بر کعبہ
 وارد شدہ است کہ در این مجال مجال ذکر آنها نیست و چون کربلا ای معلی مرقبہ
 مشورہ کوشوار عرش خدا و مضع نور پر سرور ولایت مطلقہ حضرت کبریا است و محل
 و بروز اسرار و انوار و فیوضات ناقصا بیہ الہی است در دنیا و در آخرت و زمان
 رحمت و ظهور آہند بہتر و خیر و شرف و افضل از کعبہ و غیر آنهاست و چون کوی
 وفای حضرت دوست و محل قربانی جانان و قتل شانمان و شہد شہیدان جاثقان و زندگان
 میان است البتہ باید افضل باشد و کعبہ دنواری کعبہ بیچہ آنکہ ابراہیم را قربانی دوست نماید
 مغرب شد و خدا بزج او را بپنج عظیم بدل نمود کہ شہادت حضرت سید الشہداء باشد

بیکدیگر قهر نمودند و کعبه معظمه بکر بلای اعلیٰ فخر نمود و حی الہی بکعبه رسید که ای کعبه مغفرت منما
 و ساکت شو بدستیکه کربلا بقعه مبارک است که من در آنجا ای ای ای آنا الله را از کعبه
 مبارک که طور سینا بگوش بندہ خود موسی بن عمران شنو انیدم و او همان گلن بلندی است
 که مریم و عیسی را در آنجا حاد ادم و مریم عیسی را در آنجا آید و اگر کربلا نبود تور ای
 خلق نمیکردم و در میان روضه مطہرہ مشورہ حضرت سید الشہداء علیہ السلام در
 پایہ قبلہ در پیش رود و شک بلند سفید رنگ نصب نموده اند و میگویند که در آنجا
 محل تخم مریم است که از برای او از طرب تازه بار آورد و وی فقیر عیسی را آتہ آید
 و اندرخت خشک بود سبز شدہ بار آورد و عیسی مریم را از زیر آن درخت نداد و او
 و پر معلوم است که شرافت خانہ کعبہ بواسطہ تولد حضرت امیر المؤمنین باشد و کربلا
 پارہای تن مبارک آنحضرت مدفون است و اخبار بسیار در فضیلت کربلا بر کعبہ
 وارد شدہ است کہ در این مجال مجال ذکر آنها نیست و چون کربلا ای معلی مرقبہ
 مشورہ کوشوار عرش خدا و مضع نور پر سرور ولایت مطلقہ حضرت کبریا است و محل
 و بروز اسرار و انوار و فیوضات ناقصا بیہ الہی است در دنیا و در آخرت و زمان
 رحمت و ظهور آہند بہتر و خیر و شرف و افضل از کعبہ و غیر آنهاست و چون کوی
 وفای حضرت دوست و محل قربانی جانان و قتل شانمان و شہد شہیدان جاثقان و زندگان
 میان است البتہ باید افضل باشد و کعبہ دنواری کعبہ بیچہ آنکہ ابراہیم را قربانی دوست نماید
 مغرب شد و خدا بزج او را بپنج عظیم بدل نمود کہ شہادت حضرت سید الشہداء باشد

بیکدیگر قهر نمودند و کعبه معظمه بکر بلای اعلیٰ فخر نمود و حی الہی بکعبه رسید که ای کعبه مغفرت منما
 و ساکت شو بدستیکه کربلا بقعه مبارک است که من در آنجا ای ای ای آنا الله را از کعبه
 مبارک که طور سینا بگوش بندہ خود موسی بن عمران شنو انیدم و او همان گلن بلندی است
 که مریم و عیسی را در آنجا حاد ادم و مریم عیسی را در آنجا آید و اگر کربلا نبود تور ای
 خلق نمیکردم و در میان روضه مطہرہ مشورہ حضرت سید الشہداء علیہ السلام در
 پایہ قبلہ در پیش رود و شک بلند سفید رنگ نصب نموده اند و میگویند که در آنجا
 محل تخم مریم است که از برای او از طرب تازه بار آورد و وی فقیر عیسی را آتہ آید
 و اندرخت خشک بود سبز شدہ بار آورد و عیسی مریم را از زیر آن درخت نداد و او
 و پر معلوم است که شرافت خانہ کعبہ بواسطہ تولد حضرت امیر المؤمنین باشد و کربلا
 پارہای تن مبارک آنحضرت مدفون است و اخبار بسیار در فضیلت کربلا بر کعبہ
 وارد شدہ است کہ در این مجال مجال ذکر آنها نیست و چون کربلا ای معلی مرقبہ
 مشورہ کوشوار عرش خدا و مضع نور پر سرور ولایت مطلقہ حضرت کبریا است و محل
 و بروز اسرار و انوار و فیوضات ناقصا بیہ الہی است در دنیا و در آخرت و زمان
 رحمت و ظهور آہند بہتر و خیر و شرف و افضل از کعبہ و غیر آنهاست و چون کوی
 وفای حضرت دوست و محل قربانی جانان و قتل شانمان و شہد شہیدان جاثقان و زندگان
 میان است البتہ باید افضل باشد و کعبہ دنواری کعبہ بیچہ آنکہ ابراہیم را قربانی دوست نماید
 مغرب شد و خدا بزج او را بپنج عظیم بدل نمود کہ شہادت حضرت سید الشہداء باشد

مختلف از آن چون بیچہ آنکہ اعمال سبب
 فعلها و کارها را از این بیچہ آنکہ
 در میان مجازی بیچہ آنکہ بیچہ آنکہ
 و از این بیچہ آنکہ بیچہ آنکہ بیچہ آنکہ
 بیچہ آنکہ بیچہ آنکہ بیچہ آنکہ بیچہ آنکہ
 بیچہ آنکہ بیچہ آنکہ بیچہ آنکہ بیچہ آنکہ

آنکه در روز و شب و در هر حال
 در آنجا که می خواهد و در هر جا
 که می خواهد و در هر جا که
 می خواهد و در هر جا که
 می خواهد و در هر جا که

پس باید براتب از کعبه افضل باشد به جهت شدن قربانیان گوی و فای الهی جل شانهد
 نور سیزدهم در بیان کیفیت گفتار و کردار و رفتار و احوال و افعال
 و اعمال و حرکات و سکناات و کلیات و وقوع و اوقات از حضرت
 قائم علیه السلام است و آن حضرت که خاتم الاوصیاست مروج دین است
 طریقت و شریعت و آئین حضرت سید المرسلین محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم خاتم
 النبیین خواهد بود و طریقه شریعه عمیق آباء طاهرین و اجداد طیبین خود از امیر المؤمنین تا
 نا حضرت امام حسن عسکری سلام الله علیهم اجمعین بار و نق می دهد و ظاهر میکند و همه
 مردم را باین آیین مبین و طریقه ایتمه طاهرین و اجداد طیبین خود دعوت نماید و هرگز از
 بیان منبر ماید و دین ناز و دنیاور و دوازده بیچکس قبول دین و آئین بخیر دین
 المرسلین جدا جدا می شود پس جمع ظل و نخل و مذاهب و ادیان مختلفه را بیک
 دین مبدل خواهد کرد و دین پروردگارش و اهل رس و فرق نصاری از تصویر
 و نظوریه و ملکاتیه و الوقاتیه و مرفوستیه و مناتیه و یوحانیه و فرنگیه و انگلیسیه و
 فرنگیته و جمهوریه و صائین و دهرین و طیبیین و صوفیین و غالیین و ناپیین
 و شیعه غیر اثنی عشریه از صاحبان ادیان مختلفه و مذاهب ششگانه غیر مستقار بر
 میدانند در بر یکدین و بیک مذهب و بیک ملت قرار میدهد و غالب بر
 ادیان مختلفه بشمیر بشود و این اوضاع مهمده در دنیا را مبدل با اوضاع جدید
 میکند و همه چیز را تبدیل میدهد از بدعتها و امور مستحذیه بدعتیه و امور غریبه در امور

آنکه در روز و شب و در هر حال
 در آنجا که می خواهد و در هر جا
 که می خواهد و در هر جا که
 می خواهد و در هر جا که
 می خواهد و در هر جا که

در بیان آن که در روز و شب و در هر حال
 در آنجا که می خواهد و در هر جا
 که می خواهد و در هر جا که
 می خواهد و در هر جا که
 می خواهد و در هر جا که

هم نماندش باطل بود با کسین بر دل که در معصومین با کسین با کسین
 هم عاده هم خضار کالی که در معصومین با کسین با کسین
 هم نماندش باطل بود با کسین بر دل که در معصومین با کسین با کسین
 هم عاده هم خضار کالی که در معصومین با کسین با کسین

و اسرار مکنونه و خفیات مکنونه را در دنیا ظاهر می نماید که هیچ کوششی نشنیده باشد و هیچ
 چشم ندیده باشد و بخاطر ناخطوه نکرده و اقتصاد زمین و آسمان و حصول اربعمه از
 پائیز و بهار و زمستان و تابستان بدل یا اقتصادات دیگر می شود که هیچ شباهتی بحال
 این زمان ندارد چنانچه بعضی از امور غریبه و رموز عجیب و نادرین عماله ذکر میکنیم تا آنکه موجب
 روشنائی چشم شیعیان شود اگر چه مافقیق و نامصین از مسلمین منکر این کلمات میباشند
 و لکن پیغمبران هم خبر از آیدگان و وقوع واقعات پیدا و نده کافران و مشرکان
 قبول نمیکردند و پراختار ایشان می فرستاده و کس با این نبود بهاد و قلع زمانه ذکر کردن
 شد و اندر صرحی اگر صانع زنده در ملک و ملک سلطنت و دین برگرد و در واقفیت
 امور جدید و عجیب عجیب که در زمان آنحضرت در زمان حجت ظهور خواهد رسید یا آنکه در آنحضرت
 روز خواهد نمود در این عماله ذکر میکنیم تا آنکه موجب زیادتی بصیرت باشد شیعیان را
 و بر اعتقادات ایشان میسر آید تا اول آنکه آنحضرت امر می نماید که منادی ندا داد
 در دهد که هر کس از مردم عالم قرضی از یکی از شیعیان میسواهد حاضر شده بگیرد از
 زنده و مرده فرضداران و قرض خوانان نظر بعوم حدیث پس آنحضرت قرض
 جمیع شیعیان ادا فرماید که از برای قیامت چیزی باقی نماند حتی اگر قرض بقدر یک
 کله سیر یا یکدانه قردل باشد ادا نماید و اما مرده ما را هم زنده میکند و فریبکه از شیعیان
 دارند میدهد یا آنکه تخفیف در عذاب آنها در عوض آنقدر قرض واقع شود یا رفع عذاب
 از ایشان خواهد شد اگر اهل عذاب باشند یا آنکه درجات و مراتب عالیات با

اینکه در پیش باطل بود با کسین بر دل که در معصومین با کسین با کسین
 هم عاده هم خضار کالی که در معصومین با کسین با کسین
 هم نماندش باطل بود با کسین بر دل که در معصومین با کسین با کسین
 هم عاده هم خضار کالی که در معصومین با کسین با کسین
 هم نماندش باطل بود با کسین بر دل که در معصومین با کسین با کسین
 هم عاده هم خضار کالی که در معصومین با کسین با کسین
 هم نماندش باطل بود با کسین بر دل که در معصومین با کسین با کسین
 هم عاده هم خضار کالی که در معصومین با کسین با کسین

هم نماندش باطل بود با کسین بر دل که در معصومین با کسین با کسین
 هم عاده هم خضار کالی که در معصومین با کسین با کسین
 هم نماندش باطل بود با کسین بر دل که در معصومین با کسین با کسین
 هم عاده هم خضار کالی که در معصومین با کسین با کسین

نقتهای مختلفه در مقابل آنها باید بنده این وجود مختلفه محتمل اند و این از
 برای شیعه ایست که در دنیا قرض نموده باشد و صرف در محصیت کرده باشد و مقصد
 او اگر در قرض خود باشد و لکن مقدر و جبرش نباشد و زیاده از ضروریات
 بر نداشته باشد زانکه هرگز مال مردم را از روی بیبالاتی بر وی هم جمع کند و از راه
 شیطنت و لغت و مکر و حیل و ضایع افلاس پیش بکشد که مال مردم را باین طریق بخورد و با
 آنکه مال مردم را بگیرد و صرف در معاصی یا زیاده روی بتبذیر او صرف نموده باشد
 و خلی حضرت قائم ندارد که چنین قرضها را ادا نماید اگر چه حدیث عام است و چنین شیعیان
 بجز خسران دنیا و آخرت چیزی دیگر ندارد یکی از بهیودان یکی از شیعیان رسید و گفت
 قدری وجه بمن قرض بده در زمان حاجت خود تا از من بگیر آن شیعه گفت میدهم بشرط آنکه
 ضامنی بمن بدهی که در اترمان شکل انسان در دنیا رجوع نماید بشکل فرس و خاک و یک
 و میمون در جواب ماند اللهم لا تجعلنا منهم و ویم آنکه آنجناب دعا نماید و از برای
 شیعیان نفع طلا از آسمان بیار و چنانچه از برای حضرت ایوب و پیغمبر در زمان سابق
 بارید بعد از آنکه صبر بر فقر و محنت و ناخوشی نمود تا آنکه تقایق واقع شود در میان این
 با امتهای گذشته و چون شیعیان در این زمان صبر بر شدت بلا و فقر و امتحانات
 میکنند و وجود بر ایشان صرف نمیشود بلکه بر اکتیاد و شکندین و اعدا و انصار این گونه
 مردمان صرف میشود لهذا در عوض این آزار ما باید آنحضرت دعا نماید تا آنکه نفع طلا
 برای شیعیان خود بیار و چنانچه از برای ایوب بارید و این باید مختص فقر شیعیان

از آنکه صواب است که در دنیا قرض نگیرد و اگر گرفت در محصیت کند و مقصد او در قرض خود باشد و لکن مقدر و جبرش نباشد و زیاده از ضروریات بر نداشته باشد زانکه هرگز مال مردم را از روی بیبالاتی بر وی هم جمع کند و از راه شیطنت و لغت و مکر و حیل و ضایع افلاس پیش بکشد که مال مردم را باین طریق بخورد و با آنکه مال مردم را بگیرد و صرف در معاصی یا زیاده روی بتبذیر او صرف نموده باشد و خلی حضرت قائم ندارد که چنین قرضها را ادا نماید اگر چه حدیث عام است و چنین شیعیان بجز خسران دنیا و آخرت چیزی دیگر ندارد یکی از بهیودان یکی از شیعیان رسید و گفت قدری وجه بمن قرض بده در زمان حاجت خود تا از من بگیر آن شیعه گفت میدهم بشرط آنکه ضامنی بمن بدهی که در اترمان شکل انسان در دنیا رجوع نماید بشکل فرس و خاک و یک و میمون در جواب ماند اللهم لا تجعلنا منهم و ویم آنکه آنجناب دعا نماید و از برای شیعیان نفع طلا از آسمان بیار و چنانچه از برای حضرت ایوب و پیغمبر در زمان سابق بارید بعد از آنکه صبر بر فقر و محنت و ناخوشی نمود تا آنکه تقایق واقع شود در میان این با امتهای گذشته و چون شیعیان در این زمان صبر بر شدت بلا و فقر و امتحانات میکنند و وجود بر ایشان صرف نمیشود بلکه بر اکتیاد و شکندین و اعدا و انصار این گونه مردمان صرف میشود لهذا در عوض این آزار ما باید آنحضرت دعا نماید تا آنکه نفع طلا برای شیعیان خود بیار و چنانچه از برای ایوب بارید و این باید مختص فقر شیعیان

دعا برای شیعیان که در دنیا قرض نگیرند و اگر گرفت در محصیت کنند و مقصد او در قرض خود باشد و لکن مقدر و جبرش نباشد و زیاده از ضروریات بر نداشته باشد زانکه هرگز مال مردم را از روی بیبالاتی بر وی هم جمع کند و از راه شیطنت و لغت و مکر و حیل و ضایع افلاس پیش بکشد که مال مردم را باین طریق بخورد و با آنکه مال مردم را بگیرد و صرف در معاصی یا زیاده روی بتبذیر او صرف نموده باشد و خلی حضرت قائم ندارد که چنین قرضها را ادا نماید اگر چه حدیث عام است و چنین شیعیان بجز خسران دنیا و آخرت چیزی دیگر ندارد یکی از بهیودان یکی از شیعیان رسید و گفت قدری وجه بمن قرض بده در زمان حاجت خود تا از من بگیر آن شیعه گفت میدهم بشرط آنکه ضامنی بمن بدهی که در اترمان شکل انسان در دنیا رجوع نماید بشکل فرس و خاک و یک و میمون در جواب ماند اللهم لا تجعلنا منهم و ویم آنکه آنجناب دعا نماید و از برای شیعیان نفع طلا از آسمان بیار و چنانچه از برای حضرت ایوب و پیغمبر در زمان سابق بارید بعد از آنکه صبر بر فقر و محنت و ناخوشی نمود تا آنکه تقایق واقع شود در میان این با امتهای گذشته و چون شیعیان در این زمان صبر بر شدت بلا و فقر و امتحانات میکنند و وجود بر ایشان صرف نمیشود بلکه بر اکتیاد و شکندین و اعدا و انصار این گونه مردمان صرف میشود لهذا در عوض این آزار ما باید آنحضرت دعا نماید تا آنکه نفع طلا برای شیعیان خود بیار و چنانچه از برای ایوب بارید و این باید مختص فقر شیعیان

برهان از نزدیکی آنجا که
 برجات باشد از اجزای
 ریشه و شکر فانیست
 و در میان زمین فانیست
 و تنگ یک تپه است
 و در وسط یک کوه است

مقام امتحان و ابتلاء در دنیاورد که متصف باین صفات مفضله آتیه شوم که آنکه درین
 عطا فرماید هستیم آنکه بواسطه وجود شریف آنحضرت زمین کنجهای خود را مظهر نماید
 و آنچه در باطن خود در روز مساعدن طلا و نقره و جواهرات و غیره با از انواع معدنیات
 و مخفیات بیرون نماید و آنحضرت آنها را در میان شیعیان خود بقدر صلاح او قسمت
 که قهر و پریشانی از میان برود چنانچه مردم آنکه مردم محمد بن بابویه و میر و جعفر
 بن قلوبیه و منصور محمد بن ابراهیم نهاد که هر یک از جمله جده علما ابرار و محدثین اخیان
 اخبار میباشند بند خود روایت نموده اند از کاشف اسرار و دقائق و مظهر غایب
 و حقایق حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که آنجناب فرمود چون حضرت قائم
 آل محمد ظاهر شود کویا می بینم که آنحضرت در نجف اشرف و کوفه زره حضرت رسول
 خدا هم پوشیده باشد و بر اسب سیاهی که میان پیشانی او سفید باشد سوار شده است
 و بر روایت دیگر شمشیر خود را بدست گرفته است و شمشیر خود را بحرکت در آورد و بگوید
 یا عجزا و مردم جمیع شهرها و قریهها و دیارها و صحراها و بلندیها و پستیها و بادیه نشین آنحضرت
 را ببیستند و چنان پندارند که آنجناب در میان شهر و مکان اینها میباشد مثل خیمه
 خورشید و قرص ماه و آفتاب که در وسط السماء بنور انوار خود جمیع عالم را منور خواهد نمود
 و این از جبهه خالص آن حضرت است اگر چه سایر ائمه هدی هم میتوانستند که این اجاز را مطلقا
 نمایند الا اینکه ظهور نکرد این سجد از آنحضرت خواهد بود چنانچه آن جناب علم
 بکشاید و بر پا نماید و آن علم حضرت رسول خدا خواهد بود که چوب او از عمود عرش

بجای کوه و در میان کوه
 و در میان کوه و در میان کوه
 و در میان کوه و در میان کوه
 و در میان کوه و در میان کوه
 و در میان کوه و در میان کوه

زهر پوشیدن

این صفات و مناقب است
 این معانی این علوم مستند
 این همه جزو شرف و عظمت است

این فرزندان منحل نور حضور

این صفات این همه عالی و عظیم
 این صفات و مناقب است

این معنی عالی و در این عالم
 کا ندرین اطلاق و ادراک است
 یا با فتنه یا درین عالم
 این بیانی که عالم را
 قلم هر یک چه در این عالم
 این همه از خداوند است
 یا موافق در شان پروری
 بعضی اینها از آن پروری
 بعضی اینها از آن پروری

این جهان را پروردگار با کرم و بزرگواری آفرید و در آن روزگار با کرم و بزرگواری آفرید و در آن روزگار با کرم و بزرگواری آفرید

در وی از هر که از او بزرگواری آفرید و در آن روزگار با کرم و بزرگواری آفرید و در آن روزگار با کرم و بزرگواری آفرید

آئی باشد و تمام اجزاء و پرده ها و از نصرت نصرت من باشد و آن حضرت آن علم را بجزکت در آورده و راه را بسوی هیچ طایفه از طوایف امم و اولاد آدم نخواهد فرستد مگر آنکه خدا و ملائک ایشان را هلاک گردانند و چون آن علم را آن حضرت بجزکت در آورد هیچ انبوشی در روزی زمین باقی نماند مگر آنکه دلش در شجاعت ماست پاره و قطع آهین شود و هر یک از مؤمنان قوت چهل مرد عطا فرماید از شجاعان عالم و چون در عرش چوب نباشد این حدیث محول نخواهد بود بر اینکه چوب این علم از پایه عرش آئی ماخوذ است و چون بتزلزل باین عالم نموده است بصورت چوب خلق شده باشد و در عرش بطریق عالم عرشیت است با وجود اینکه مانتی نسبت از اینکه خداوند عالمیان پایه چوب در عرش خلق نموده باشد بقدر عالم و حال عرش و از آن چوب پایه عرش اینچوب علم انتخاب را اخذ نموده خلق فرموده باشد و چون آن عالم و عرش باین عالم خاکی نزول نماید بصورت چوبها تبدیل شود چنانکه ملائکه که از عالم انوار و روح و ملکوت و جبروت میباشند چون باین دنیا نزول میکنند بصورت موجود چنانچه این دنیا مثل و مشوره میزند مثل مرغان سبز و سفید یا آنکه بصورت سواران بلند پای سپه های بزرگ چنانچه در جنگ بدر و احد و خنین نازل شدند و لباسهای سفید پوشیده بودند و جبرئیل بصورت وجه کلبی گرد بر حضرت رسول نازل میشد و در دیگر است که این مجاله کنهائش ذکر آنها را ندارد و اینها از خاصیت این علم مبارک شیم است ششم آنکه حق سبحانه و تعالی سرور و فرج این ظهور نور و فرج موفور را

مانند او و او را در عرش و در آن روزگار با کرم و بزرگواری آفرید و در آن روزگار با کرم و بزرگواری آفرید

این سخن در بیان این است که خداوند عالمیان چون اسکندر و آلقرنین را برانگیختند و نوعی از
 خلق فرمود یکی ذلول و یکی صعب و او را بجز در آن خد نمودن یکی ازین دو را بر نمود و او را
 ذلول را اختیار نمود پس خداوند بر سخت و صعب را ذخیره از برای صاحب
 علیه السلام فرمود در زمانیکه آنحضرت ظهور نماید بران ابر سوار شود و بر هفت آسمان
 عروج کند و هفت زمین که در شش نماید و هر حکم که بآید اطاعت کند و او را بهر جا
 که بخواهد از آسمانها و زمینها و مشارق و مغارب میرود چنانچه در زمان تولد او جبرئیل
 او را با سبانهها و بعرش الهی برد و همین حدیث در باره سید الشهدا علیه السلام نیز
 وارد شده است که جبرئیل قداقه مبارک که او را بعرش الهی برد و مراد از ذلول آن
 نرم میباشد بیارش و غرش و ایر صعب ابر با بارش و غرش و در عدد و برق و شک
 و ترک است **سوم** آنکه آنحضرت در وقتیکه ظهور میفرماید بتین جوانان چهل ساله
 عینا دیده حال آنکه از پیران کهن سال باشد و خداوند بدن مبارک او را آنقدر قوت
 بدهد که اگر دست بیدازد بزرگترین درختان زمین از ریشه بیرون بیاورد و صدا
 مبارک او را بهیبتی قرار دهد که اگر آن جناب در میان کوهها فریاد کند همه شکهای آن
 کوه از هم پاشیده شود از شدت قوه بهیبت صدای آنحضرت و این بهیبت صوت قوه
 بدن او بقاعده شجاعت بشریت باشد بقوه امامت زیرا که بقوه ولایت اگر کجا
 آسمان و زمین را بر هم بپزند با عجز امامت و **سوم** آنکه آنحضرت تمام رود
 زمین را بگرداند از مشرق و مغرب و همه ربع مسکون را بگیرد که هیچ کوه و دشت و دریا

این سخن در بیان این است که خداوند عالمیان چون اسکندر و آلقرنین را برانگیختند و نوعی از
 خلق فرمود یکی ذلول و یکی صعب و او را بجز در آن خد نمودن یکی ازین دو را بر نمود و او را
 ذلول را اختیار نمود پس خداوند بر سخت و صعب را ذخیره از برای صاحب
 علیه السلام فرمود در زمانیکه آنحضرت ظهور نماید بران ابر سوار شود و بر هفت آسمان
 عروج کند و هفت زمین که در شش نماید و هر حکم که بآید اطاعت کند و او را بهر جا
 که بخواهد از آسمانها و زمینها و مشارق و مغارب میرود چنانچه در زمان تولد او جبرئیل
 او را با سبانهها و بعرش الهی برد و همین حدیث در باره سید الشهدا علیه السلام نیز
 وارد شده است که جبرئیل قداقه مبارک که او را بعرش الهی برد و مراد از ذلول آن
 نرم میباشد بیارش و غرش و ایر صعب ابر با بارش و غرش و در عدد و برق و شک
 و ترک است **سوم** آنکه آنحضرت در وقتیکه ظهور میفرماید بتین جوانان چهل ساله
 عینا دیده حال آنکه از پیران کهن سال باشد و خداوند بدن مبارک او را آنقدر قوت
 بدهد که اگر دست بیدازد بزرگترین درختان زمین از ریشه بیرون بیاورد و صدا
 مبارک او را بهیبتی قرار دهد که اگر آن جناب در میان کوهها فریاد کند همه شکهای آن
 کوه از هم پاشیده شود از شدت قوه بهیبت صدای آنحضرت و این بهیبت صوت قوه
 بدن او بقاعده شجاعت بشریت باشد بقوه امامت زیرا که بقوه ولایت اگر کجا
 آسمان و زمین را بر هم بپزند با عجز امامت و **سوم** آنکه آنحضرت تمام رود
 زمین را بگرداند از مشرق و مغرب و همه ربع مسکون را بگیرد که هیچ کوه و دشت و دریا

تفاوت این دو نوع است که یکی در بیان این است که خداوند عالمیان چون اسکندر و آلقرنین را برانگیختند و نوعی از
 خلق فرمود یکی ذلول و یکی صعب و او را بجز در آن خد نمودن یکی ازین دو را بر نمود و او را
 ذلول را اختیار نمود پس خداوند بر سخت و صعب را ذخیره از برای صاحب
 علیه السلام فرمود در زمانیکه آنحضرت ظهور نماید بران ابر سوار شود و بر هفت آسمان
 عروج کند و هفت زمین که در شش نماید و هر حکم که بآید اطاعت کند و او را بهر جا
 که بخواهد از آسمانها و زمینها و مشارق و مغارب میرود چنانچه در زمان تولد او جبرئیل
 او را با سبانهها و بعرش الهی برد و همین حدیث در باره سید الشهدا علیه السلام نیز
 وارد شده است که جبرئیل قداقه مبارک که او را بعرش الهی برد و مراد از ذلول آن
 نرم میباشد بیارش و غرش و ایر صعب ابر با بارش و غرش و در عدد و برق و شک
 و ترک است **سوم** آنکه آنحضرت در وقتیکه ظهور میفرماید بتین جوانان چهل ساله
 عینا دیده حال آنکه از پیران کهن سال باشد و خداوند بدن مبارک او را آنقدر قوت
 بدهد که اگر دست بیدازد بزرگترین درختان زمین از ریشه بیرون بیاورد و صدا
 مبارک او را بهیبتی قرار دهد که اگر آن جناب در میان کوهها فریاد کند همه شکهای آن
 کوه از هم پاشیده شود از شدت قوه بهیبت صدای آنحضرت و این بهیبت صوت قوه
 بدن او بقاعده شجاعت بشریت باشد بقوه امامت زیرا که بقوه ولایت اگر کجا
 آسمان و زمین را بر هم بپزند با عجز امامت و **سوم** آنکه آنحضرت تمام رود
 زمین را بگرداند از مشرق و مغرب و همه ربع مسکون را بگیرد که هیچ کوه و دشت و دریا

باید از این جهت که در این کتاب...
چون از این جهت که در این کتاب...
باید از این جهت که در این کتاب...

و صحرای شمر و قریه و مسکون و غیر مسکون باقی نماند که آنکه آنحضرت او را بگرد و بانجا بگرد
و درین اسلام را در اینجا ظاهر نماید و کتبا و معدنها و محقیات آنها را بیرون بیاورد
یا از دستم آنکه آنحضرت بهر طرف و بهر سمت که رویاورد و خداوند غیب
و خوف و بیم و ترس او را یکجا راه بدل مردمان آنطرف بیندازد که بجز اطاعت و
تقیاد او چاره نداشته باشد و از اجتناب عاصی و ترسان و هراسان شوند و این
از خصایص است از آنحضرت و خداوند عیب حضرت رسول خدا را بقدر مسافت
و ماه راه بقلب مردم می انداخت و و از دستم آنکه خداوند عالمان با
یکزیده آدمیان علی عطا فرموده است که هر کس ایشان را بدست بر صفت که باشد از کفر
و ایمان و فتن و فجور و عدالت و وثاقت و دیانت چنانچه همه ایته های خداوند این
علم فرموده است که ایشان بگرد ملاحظه یثابند قانتین و قاجرین و کافرین و ظالمین
و مشرکین و منافقین و متقین و مؤمنین را و شاید در پیشانی هر کس خداوند نوشته باشد
احوال او را از کفر و تقاق و ایمان که چون امام علیه السلام با و نگاه نماید او را بخواند
و بداند سیر و هم آنکه آنجانب در زمان ظهور بکرم داودی و باطنی در میان مردم
حکم نماید بعلوم اقصی نفس الامری که در او پس شاید و بینه مطالبه نخواهد فرمود و بند نیست
و نیست و اشتباهکاری و خدعه و حیل و کربان حضرت نمیتوان قمار نمود زیرا که بعلوم او
میدانند همه چیز آشکار و پنهان را و هر کس کان بیکس ایشان باند و بر نمیتواند خود را مقرب
او نماید و کار را از پیش برده خود را با نوسی مؤمن متقی عابد زاهد و انما بد و لبها

باید از این جهت که در این کتاب...
چون از این جهت که در این کتاب...
باید از این جهت که در این کتاب...

باید از این جهت که در این کتاب...
چون از این جهت که در این کتاب...
باید از این جهت که در این کتاب...

در این کتاب...